

بحثی پیرامون استعمال اعتبار وکالت

محمد صادق آیت اللہی



شپوہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شپوهنځي ګاونډي علوم او مطالعات فرېنجي
پر تال جامع علوم انساني

دیر زمانی است که نگاه‌های مستأصل و درماندهٔ ارباب رجوعی ذهن نگارندهٔ این سطور را مشغول داشته است. او را می‌شناسم. همان شخصی است که چندی قبل به دفترخانهٔ من مراجعه کرده و با اشتیاق سند وکالتی را که در آن وکیل قرار گرفته بود تحویل گرفت و خوشحال از این که با این وکالت می‌تواند سند قطعی معامله‌ای را که انجام داده تنظیم کند، رهسپار موطنش گردید. ولی هنوز از گرد راه نرسیده، همکار من استعلام به دستش داده و اعتبار وکالت را جویا شده است و امروز با طی صدها کیلومتر دوباره به من مراجعه کرده است و با نگاهی رازگونه به من می‌نگرد؛ گویی می‌پرسد این چه وکالتی است که هنوز جوهرش نخشکیده، اعتبارش مورد تردید واقع می‌شود؟ و من خجلت زده در این فکرم که مگر من و او بندهٔ آن آفریدگاری نیستیم که فرمود: «یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر» و مگر نه پیرو آن مذهبیم که پیامبرش (ص) فرمود: «بعثت علی الشریعة السمحة السهلة»، پس این عسرت و سختی را چه کسی به او تحمیل کرده است. پاسخ سؤال من و این حکایت مکرر ارباب رجوع همچنان باقی است.

هدف از این مقاله بررسی لزوم یا عدم لزوم استعلام اعتبار وکالت است. در این باره ابتدا به بررسی ماده ۶۸۰ قانون مدنی می‌پردازیم. سپس سابقه مسأله را بررسی می‌کنیم و در پایان به بیان توالی فاسد استعلام وکالت خواهیم پرداخت.

۱. بررسی ماده ۶۸۰ قانون مدنی

وکالت از عقود جایز است و مقتضی عقود جایز به موجب ماده ۱۸۶ قانون مدنی آن است که هر یک از طرفین هر وقت بخواهد بتواند آن را فسخ کند. بر همین اساس قانون مدنی در ماده ۶۷۸ یکی از طرق انفساخ عقد وکالت را عزل موکل دانسته است، متنها در ماده ۶۸۰ مقرر می‌دارد: «تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خیر عزل به او در حدود وکالت خود بنماید نسبت به موکل نافذ است.» در این ماده برخلاف قاعده کلی عقود جایز، بقا وکالت پس از عزل و تا زمان علم وکیل به عزل، استمرار یافته است که ذیلاً به بررسی آن می‌پردازیم.

الف) بررسی فقهی موضوع

نظریه مشهور بین فقها این است که موکل می‌تواند وکیل را عزل کند به شرط آن که وکیل از عزل آگاه باشد و در صورتی که وکیل نداند، با عزل موکل، منعزل نمی‌شود.^۱ به عبارت دیگر، علم وکیل شرط عزل او است.^۲ در مقابل، نظریه اقلیت قرار دارد که طبق آن، وکیل با عزل از طرف موکل معزول می‌شود که بعضی گفته‌اند با عزل و شاهد گرفتن بر عزل، وکیل معزول می‌گردد هر چند به اطلاع وی نرسیده باشد،^۳ غالب فقها قائل به نظریه اولند از جمله معدود قائلان به نظریه دوم، علامه در قواعد است.^۴

دلیل قائلان به قول دوم این است که وکالت عقد جایز است و با عزل موکل منفسخ می‌گردد، خواه وکیل بر آن آگاه باشد خواه نباشد.^۵ در غیر این صورت باید بگوییم که وکالت از عقد جایز به عقد لازم تغییر می‌یابد.^۶

اما دلیل قائلان به قول اول، شماری از روایات است که در این باب وارد شده؛ از آن جمله

۱. نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ هـ.ق، ج ۲۷، ص ۳۵۸.
۲. جبعی عاملی، زین الدین، الروضة البهیه (شرح لمعه)، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶.
۳. جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۳۵۸.
۴. حلی، محمد بن حسن بن یوسف، ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۸ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۵۲.
۵. همان، ص ۳۵۳.
۶. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۲، ص ۱۰.

روایتی است از امام صادق (ع) که فرمود: «من وکل رجلاً علی امضاء امر من الامور فالوکالة ثابتة ابدأ حتی یعلمه بالخروج منها كما أعلمه بالدخول فیها»^۱ هرگاه کسی برای اعمال امری از امور، وکیل گردید وکالت او الی الابد ثابت است تا این که آگاه شود که از آن خارج شده است، همچنان که به داخل شدن در آن آگاه گردیده است.

علاوه بر روایت فوق روایات متعدد دیگری که در این باب وارد شده جملگی مفید این معنا است که وکالت وکیل تا زمانی که عزل به او اعلام نشود ثابت و باقی است و این امر نزد فقها ثابت است تا آن جا که در باب قصاص گفته‌اند: هرگاه ولی دم شخصی را در استیفای قصاص وکیل کرد و قبل از استیفای قصاص ولی دم وکیل را عزل کرد و با این حال وکیل استیفای قصاص کرد، اگر وکیل عالم به عزل باشد باید قصاص شود و اگر جاهل به عزل باشد، نه قصاص می‌شود نه بر عهده او دیه است.^۲

قائلان به نظریه اول در پاسخ به طرفداران نظریه دوم که معتقدند اشتراط عزل وکیل به علم موکل موجب تبدیل وکالت به عقد لازم است، پاسخ می‌دهند که: ما قبول داریم که در این صورت عقد وکالت تبدیل به عقد لازم می‌شود، ولی این امر منافاتی با جواز عقد وکالت ندارد که در اصل عقد جایز است؛ زیرا بسا عقود جایز به سبب عوارض خارجی لازم می‌گردد، مانند این که در جعاله، هرگاه عامل شروع به عمل کند، جعاله برای جاعل لازم است، مگر این که اجرت عملی را که عامل انجام داده است بدهد.^۳

ب) بررسی حقوقی موضوع

نویسندگان قانون مدنی بر طبق رویه معمول خود از نظر مشهور فقها پیروی کرده و اعمال وکیل را قبل از اطلاع وی از عزل، نسبت به موکل نافذ دانسته‌اند (ماده ۶۸۰ قانون مدنی). حقوقدانان در تحلیل این ماده نظریات مختلفی ابراز کرده‌اند. بعضی منظور از وضع این قانون را مصونیت قرارداده‌ها و جلوگیری از اختلال در نظم اجتماعی و ورود ضرر به وکیل و

۱. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، ۱۴۰۴ هـ. ق. ج ۳، ص ۸۳

۲. حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، دارالعلوم، بیروت، ۱۴۰۹ هـ. ق. ج ۵۹، ص ۵۰ و جواهر الکلام، ج

۳. ریاض السائل، ج ۲، ص ۱۱.

اشخاص ثالث دانسته‌اند.^۱ و گروهی دیگر آن را حکم ثانوی و نتیجه اعمال قاعده لاضرر شمرده‌اند.^۲ آن‌چه نزد حقوق‌دانان مسلم است این است که این حکم خلاف قاعده و استثنا بر اصل است. همان‌گونه که در مورد قبل بدان اشاره شد.

اما مطلبی قابل ذکر این است که آیا اطلاع شخص ثالث از عزل وکیل شرط است یا خیر؟ قانون مدنی ما در این باره مطلبی را متذکر نگردیده است و با توجه به خلاف قاعده بودن حکم ماده ۶۸۰ و ظاهر عبارت آن، همین که وکیل از خبر عزل خود مطلع گردید وکالت منفسخ است و در نتیجه معامله‌ای که وکیل با شخص ثالث انجام می‌دهد غیر نافذ است، خواه شخص ثالث از عزل وکیل مطلع باشد خواه نباشد. ولی قانون مدنی فرانسه در ماده ۲۰۵ مقرر می‌دارد که خبر عزلی که به وکیل ابلاغ شده باشد علیه ثالث قابل استناد نیست. به عبارت دیگر در صورت عدم ابلاغ و عدم اطلاع او، صرف عزل وکیل را نسبت به شخص طرف معامله بی‌تأثیر دانسته است.^۳

قانون تجارت ایران در ماده ۳۹۹ مقرر می‌دارد: «عزل قائم مقام تجارتي که وکالت او به ثبت رسیده و اعلان شده باید مطابق مقررات وزارت عدلیه به ثبت رسیده و اعلان شود و الا در مقابل ثالثی که از عزل مطلع نبوده وکالت باقی محسوب می‌شود».

در این ماده، موضوع ابلاغ عزل وکیل به شخص ثالث به طور صریح مقرر نشده است؛ زیرا موضوع وکالت نمایندگان تجارتي عام و کلی است و طرف معامله معینی وجود ندارد که عزل به او ابلاغ گردد به همین دلیل ماده مزبور لازم دانسته است که عزل قائم مقام تجارتي به ثبت رسیده، اعلان شود که این اعلان عمومی به منزله اطلاع اشخاص ثالث تلقی می‌شود.^۴ قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۶۳ در مورد عزل وکیل دادگستری توسط مؤکل، وی را موظف کرده است که مورد عزل را هم به وکیل و هم به دادگاه اطلاع دهد و مادام که عزل وکیل به اطلاع او نرسیده است اقدامات او در حدود وکالت و ابلاغاتی که از طرف دادگاه به وکیل

۱. کاشانی، سید محمود، حقوق مدنی ۷، جزو درسی، دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی، ۶۵-۶۶، ص ۱۷۴.

۲. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، عقود معین، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۳۶.

۳. حقوق مدنی ۷، ص ۱۷۸.

۴. همان جا.

می شود مؤثر در حق مؤکل خواهد بود (ماده ۶۴).

در این جا نیز قانونگذار مؤکل را مکلف کرده است که علاوه بر مطلع ساختن وکیل از عزل وی، دادگاه رسیدگی کننده را هم مطلع کند.

ج) بررسی ماهوی مسأله

آنچه به نحو اجمال در دو مورد قبل روشن شد این است که کلیه اقدامات وکیل قبل از رسیدن خبر عزل به او نسبت به موکل نافذ است، اما سؤال این است که آیا وکالت تا زمان رسیدن خبر عزل باقی است و کلیه آثار و احکام بر آن مترتب است و شرط انفساخ وکالت، خبردار شدن وکیل از عزل است یا این که وکالت با عزل منفسخ می گردد؛ منتها قانونگذار اعمال وکیل را تا زمان اطلاع وی نافذ دانسته و این امر نه به واسطه بقای وکالت است، بلکه برای جلوگیری از ورود ضرر به شخص ثالث است.

ثمره این بحث در این مورد آشکار می گردد که هرگاه قائل به بقای وکالت تا زمان رسیدن خبر عزل به وکیل باشیم، کلیه آثار وکالت بر آن مترتب می گردد و چون اطلاع یا عدم اطلاع شخص ثالث تأثیری در وکالت ندارد، اگر شخص ثالثی عالم بر عزل وکیل باشد می تواند با وکیل جاهل طرف معامله واقع شود و این معامله صحیح است، اما اگر قائل به نظریه دوم باشیم، این عقد فضولی است و احتیاج به تنفیذ موکل دارد.

گروهی با تصریح به این که این حکم خلاف قاعده است، مبنای فقهی حکم مذکور را قاعده لاضرر دانسته و معتقدند که نمی توان حکم مذکور را موجب استمرار وکالت تا زمان اطلاع دانست، بلکه مبنای نفوذ اعمال وکیل قاعده لاضرر و حکم ثانوی است.^۱ در پاسخ باید گفت هرچند در خلاف قاعده بودن این حکم تردیدی نیست؛^۲ ولی نمی توان قاعده لاضرر را مبنای آن دانست، زیرا اولاً در فقه شیعه مبنای حکم، خصوص روایات وارده است، نه عموم قاعده لاضرر و ثانیاً در موارد مشابهی که وجود ضرر متصور است هیچ کس چنین حکمی نداده است. برای مثال در موردی که موکل فوت می کند و وکیل ناآگاه از مرگ موکل، اقدام به

۱. حقوق مدنی، عقود معین، ج ۴، ص ۱۴۱.

۲. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، سؤال و جواب، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۳۶.

معامله می‌کند نیز همین ضرر متصور است، حال آن که هیچ خلافی در بطلان عمل این وکیل نیست.^۱

اما از ظاهر اخباری که مبنای این حکم قرار گرفته‌اند، بل از عبارت فقها استنباط می‌گردد که بقای وکالت تا زمان اطلاع وکیل است.^۲ به عبارت دیگر، اطلاع وکیل شرط انفساخ وکالت در مورد عزل است. حتی صاحب جواهر با اقرار به خلاف قاعده بودن حکم، تسری آن را به موردی که شخص بدون انعقاد عقد وکالت از طرف دیگری مأذون در تصرف است بعید ندانسته است.^۳ هر چند به صراحت نمی‌توان به این امر حکم کرد و موضوع محتاج بررسی بیش تر است، به ویژه با توجه به این که هیچ یک از فقها آثار وکالت واقعی را در فاصله عزل و اطلاع، بر آن مترتب نکرده است، ولی احتمال صحت آن نیز خالی از وجه نیست.

با توجه به تمام مطالب فوق هر چند حکم مورد بررسی، استثنایی و خلاف اصل است؛ ولی از مجموع مطالب فوق بدیهی است که این وظیفه موکل است که مراتب عزل را به اطلاع وکیل برساند. حتی در مواردی وظیفه مطلع ساختن اشخاص ثالث هم به عهده موکل است و روشن است که وکیل یا شخص ثالث تکلیفی به تفحص درباره عزل یا عدم عزل ندارند. همچنین ظن و گمان به عزل وکیل قابل اعتنا نیست، مگر گمانی که ناشی از اخبار فرد ثقة و مطمئن باشد و دلیل آن روایاتی است که در این باره آمده است.^۴

مرور زمان و گذشت مدت زمان مدید از انعقاد وکالت نیز موجبی برای استعلام از وکالت نیست. به این سؤال و جواب بنگرید:

سؤال: شخص غایبی کسی را وکیل می‌کند که زوجه او را طلاق بگوید و از قرائن احوال و اقوال علم حاصل می‌شود از برای وکیل که غایب او را وکیل کرده است. لیکن آن شخص که کاغذ وکالت را آورده است پس از مدت چند

۱. ریاض المسائل، ج ۲، ص ۳۶۰.
 ۲. روضة البهیة (شرح لمعه)، ج ۲، ص ۱۶ و محقق حلی، شرائع الاسلام، ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی، ج ۵، دانشگاه تهران، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۳۱۶. ۳. جواهر الکلام، ج ۲۷، ص ۳۶۰.
 ۴. ریاض المسائل، ج ۲، ص ۱۱.

سال که از مابین گذشته است کاغذ را به وکیل داده است. الحال وکیل چه باید بکند؟ طلاق را بگوید یا احتیاج به وکالت جدید دارد؟

جواب: اگرچه ظاهراً خلافی نیست در این که توکیل به غیر شهادت عدلین ثابت نمی‌شود و لیکن دور نیست که هرگاه علم حاصل شود از برای وکیل از قرائن کافی باشد در ثبوت توکیل از برای وکیل. لکن شوهر کردن زوجه به محض همین بدون این که از برای زوجه نیز علم به توکیل حاصل شود، مشکل است. بلی اگر علم از برای حاکم شرع حاصل شود و حکم کند به وکالت، کافی است از برای زوجه. «و اما طول مدت و تمادی آن، پس آن مضر به وکالت نیست؛ هرگاه اصل وکالت ثابت باشد».^۱

۲. بررسی سابقه استعلام

از بررسی سوابق موجود روشن می‌گردد که از دیر زمان مسأله استعلام یا عدم استعلام از عزل وکیل موضوع بحث و محل نزاع در سازمان ثبت و دفاتر اسناد رسمی بوده و رویه‌های متفاوت بین دفاتر نیز به این امر دامن زده است. اداره کل ثبت در تاریخ ۴۲/۴/۲۲ طی بخشنامه شماره ۱۲۵۶۷/۹۸۷۵ سر دفتران را مکلف به استعلام از اعتبار وکالت نامه‌های رسمی کرده است:

اخیراً مشاهده شده است که بعضی از اشخاص با این که از وکالت معزول بوده‌اند در دفتر اسناد رسمی حاضر و به عنوان وکالت مبادرت به تنظیم سند و انجام معاملاتی نموده‌اند و این عمل موجب بروز اختلاف و شکایت از آقایان سر دفتران شده است. با توجه به این که احراز صلاحیت اصحاب معامله طبق قانون از وظایف آقایان سر دفتران است لزوماً متذکر می‌شود برای حصول اطمینان و جلوگیری از اشکالات بعدی لازم است در مورد وکالت نامه‌های عادی، وکالت نامه‌هایی را بپذیرند که امضاء موکل از طرف مقام صالحی گواهی و از صحت مدلول آن و عزل نشدن وکیل اطمینان کامل داشته باشند و

۱. قمی، میرزا ابوالقاسم، جامع الشتات، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۵۳.

در مورد وکالت‌نامه‌های رسمی هم قبلاً مراتب را از دفترخانه تنظیم‌کننده وکالت‌نامه تحقیق و پس از اطمینان و احراز این که وکالت‌نامه به قوت خود باقی است برابر مقررات مبادرت به تنظیم و ثبت سند نمایند. تخلف از این دستور موجب تعقیب انتظامی است».

از طرف معاون وزارت دادگستری و مدیر کل ثبت

پس از این بخشنامه مشکلات عدیده‌ای برای ارباب رجوع و سران دفاتر و مآلاً سازمان

ثبت به وجود آمد که موجبات شکایات عدیده‌ای را فراهم ساخت و به ناچار اداره کل ثبت در

تاریخ ۴۳/۶/۸ طی بخشنامه شماره ۲/۸۸۶۳ بخشنامه سابق الذکر را لغو کرد:

پیرو بخشنامه شماره ۱۲۵۶۷/۹۸۷۵ - ۴۲/۴/۲۲ لزوماً متذکر می‌شود منظور از

بخشنامه مزبور راهنمایی آقایان سردفتران برای دقت کافی در احراز

صلاحیت اصحاب معامله و سند که وظیفه قانونی آن‌ها است بوده و چون با

مکاتبات متعدد معلوم گردید اجرای آن موجب شکایت و معطلی اشخاص

شده، لذا بخشنامه مزبور لغو می‌شود که آقایان سردفتران طبق وظایف قانونی

خود اقدام نمایند».

در تاریخ ۱۳۷۵/۸/۷ کانون سردفتران و دفتریاران در پاسخ به سؤال یکی از دفاتر اسناد

رسمی تهران طی نامه شماره ۱۳۰۶۱ چنین اشعار داشته است:

«نظر مشورتی آقایان هیأت محترم مدیره که طی ردیف ۳۶ مورخ ۷۵/۷/۸

ثبت گردیده، بر این است: «استعلام برای وکالت‌نامه الزام قانونی ندارد».

همچنین در تاریخ ۱۳۷۵/۸/۱۹ اداره کل ثبت استان تهران به یکی از دفاتر تهران که

اعتبار وکالت‌نامه‌ای را استعلام کرده، چنین اشعار داشته است:

«فتوکی گزارش وارده شماره ۱۰۱/۲۰۱۰۹ - ۷۵/۷/۲۲ - بازرسی اعزامی به

آن دفتر به انضمام فتوکی گزارش بازرسی ضمیمه آن به پیوست ارسال

می‌گردد. شایسته است بررسی و مجوز قانونی برای استعلام اعتبار وکالت‌نامه

ابرازی از طرف فروشنده را اعلام فرمایید».

با توجه به سوابق فوق به ویژه مورد اخیر الذکر ظاهراً دیدگاه سازمان ثبت بر عدم لزوم

استعلام از اعتبار وکالت نامه است، بلکه اداره کل ثبت تهران از این نیز فراتر رفته و بحق مجوز استعلام اعتبار وکالتنامه را از دفترخانه خواستار گردیده است؛ زیرا زمانی که تکلیفی قانونی برای دفاتر نسبت به استعلام وجود نداشته باشد، مستفاد از مفهوم موافق ماده ۳۰ قانون دفاتر اسناد رسمی، سردفتر مکلف به تنظیم سند بدون استعلام است.

۳. توالی فاسد مترتب بر لزوم استعلام

در این قسمت به بررسی توالی فاسد استعلام می‌پردازیم. منظور این است که هرگاه قائل به لزوم استعلام از عزل یا عدم عزل وکیل شویم، چه مقرراتی نقض می‌شود یا این امر برخلاف چه اصول و قواعد حقوقی است.

۱. **عدم تکلیف و الزام قانونی:** اولین و مهم ترین معارضی که برای استعلام وجود دارد، عدم تکلیف قانونی است؛ زیرا در این مورد دفاتر اسناد رسمی تکلیفی به استعلام ندارند و اخذ استعلام و ملزم بودن به آن، یعنی ایجاد تکلیف قانونی و الزام برای ارباب رجوع، حال آن که بدیهی است این امر فقط در صلاحیت مرجع قانونگذاری کشور است و هیچ مقام یا مرجع دیگر صلاحیت ایجاد تکلیف برای آحاد جامعه را ندارد.

۲. **ترجیح بلا مرجح نسبت به بقیه طرق انقضاء وکالت:** چون وکالت عقدی است جایز به استعفای وکیل، عزل موکل و فوت و جنون و سفه هر یک از طرفین منفسخ می‌گردد. حال هرگاه قائل به استعلام از عزل یا عدم عزل وکیل باشیم این سؤال مطرح می‌شود که چرا از فوت موکل استعلام نمی‌شود یا چرا در مورد جنون و سفه موکل تردید و بررسی نمی‌گردد. به عبارت دیگر، انتخاب عزل موکل از بین طرق انقضای وکالت، برای استعلام، ترجیح بلا مرجح است.

۳. **ترجیح بلا مرجح نسبت به زمان استعلام و تنظیم سند:** سؤال دیگر این است که چه زمانی را باید مبدأ استعلام قرار داد؟ اگر وکالتی پنج روز قبل تنظیم گردیده محتاج استعلام است یا نیاز است که یک سال یا یک ماه یا چند سال از زمان تنظیم آن بگذرد و به علاوه مدت اعتبار استعلام چه اندازه است، ده روز، بیست روز یا یک ماه؟ پاسخ هرچه باشد باز ترجیح بلا مرجح نسبت به بقیه زمان‌ها است.

۴. مخالفت با مفهوم موافق ماده ۶۸۰ قانون مدنی: این امر مفصلاً در مطلب اول بررسی گردید.

۵. قابلیت تعقیب باسناد ماده ۷۳ قانون ثبت: به موجب این ماده استنکاف از اعتبار دادن به اسناد ثبت شده موجب تعقیب انتظامی برای قضات و دیگر مأموران دولتی است. به علاوه مستنکف مکلف به جبران خسارت خواهد بود. حال این پرسش مطرح است که آیا استعلام از اعتبار وکالت استنکاف از اعتبار دادن به اسناد ثبت شده نیست؟ پاسخ را به عهده شما خواننده گرامی می‌گذاریم.

۶. مخالفت با اصل استصحاب: مقتضی استعلام از وکالت، شک در بقای اعتبار آن است و این امر مخالف اصل استصحاب است؛ زیرا این جا یکی از محل‌های جریان اصل استصحاب است. البته دفع این توهم نیز ضروری است که در این مورد منشأ شک، شک در استعداد مقتضی نیست؛ زیرا سابقاً گفتیم که قدمت عقد وکالت هیچ‌گونه خدش‌های به آن وارد نمی‌آورد.

۷. مخالفت با اصالة الصحة: وکیلی با ارائه وکالتنامه قصد انجام دادن مورد وکالت را دارد، مدعی است که وکالتنامه به قوت خود باقی است و عمل او صحیح است. در این جا نیز هرگاه قائل به استعلام از وکالت باشیم، در صحت عمل وکیل شک کرده‌ایم و این مخالف اصالة الصحة است که فرموده‌اند: «ضع امر اخیک علی احسنه».

نتیجه:

از آنچه در این مختصر بررسی شد، روشن گردید که استعلام از اعتبار وکالتنامه‌های رسمی که در دفاتر اسناد رسمی ابراز می‌شود نه فقط تکلیف سران دفاتر نیست بلکه هیچ‌گونه محمل شرعی، قانونی و عقلی ندارد و به صراحت می‌توان اظهار نظر کرد که تکلیف سران دفاتر عدم استعلام و ترتیب اثر دادن به آن‌ها است. امید است که این مختصر در اقناع همکاران گرامی که قائل به ضرورت استعلام هستند کافی بوده. رهگشای حل مشکل ارباب رجوع دفاتر اسناد رسمی گردد.